

مؤلفه‌ها و شاخصه‌های «تذکار تفکر به کودکان» بر مبنای آیات قرآن؛

کوششی برای بومی‌سازی فلسفه برای کودکان

مهدیه کشانی*

عباسعلی رستمی نسب**

مسعود اخلاقی***

چکیده

فلسفه برای کودکان (فبک) در سال ۱۹۷۰ توسط لیپمن در عرصه جهانی معرفی شد و در زمان کوتاهی مورد استقبال روندهای تعلیم و تربیت رسمی و غیررسمی کشورهای مختلف قرار گرفت. در این مدت فبک لیپمن با توجه به شرایط محیطی و فرهنگی کشورها بومی شده است؛ ولی روند بومی‌سازی فبک در ایران به‌کندی صورت گرفته و در برخی موارد سازگار با مبانی دینی و قرآنی نبوده است؛ از این‌رو مقاله حاضر سعی دارد با توجه به فرهنگ اسلامی برآمده از قرآن، رویکردی بازتولیدی در معرفی فبک بومی داشته باشد.

به این منظور از روش پدیدارشناسی توصیفی استفاده و داده‌ها با استفاده از روش کلایزی تجزیه و تحلیل می‌شوند. داده‌های تحقیق در هشت بخش کلی که ارائه‌کننده مؤلفه‌های «تذکار تفکر» برای کودکان می‌باشند، دسته‌بندی شده‌اند: ۱. اهداف؛ ۲. گونه‌شناسی تفکر و صفت‌های مرتبط؛ ۳. نام کلاس؛ ۴. وضع قوانین؛ ۵. ساختار کلاس؛ ۶. ارائه محتوای فکری؛ ۷. موضوع تفکر؛ ۸. نقش و ابزارهای اجرایی مربی فبک بومی.

واژگان کلیدی: تذکار، تفکر، فلسفه برای کودکان (فبک)، لیپمن، تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش.

مقدمه

فضای قرآن در رابطه با تفکر، بیانگر مفاهیمی است که نشان از یادآوری استعداد تفکرورزی در قالب کاربرد عبارت‌هایی مانند «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» و «أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ» دارد و یا دعوت و امر به تفکرورزی در قالب عبارت‌هایی مانند «لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» و یا تشویق به تفکرورزی در قالب عبارت‌هایی که تعقل‌کنندگان را با تعبیر «أُولُوا الْأَلْبَابِ» (آل عمران، ۱۹۰) می‌خواند و افرادی که تعقل نمی‌کنند را «شَرَّ الدَّوَابِّ» (انفال، ۲۲) می‌داند. می‌توان این مفاهیم، یعنی یادآوری استعداد، دعوت و تشویق به تفکرورزی را در قالب مفهومی دیگر خلاصه کرد و آن واژه «تذکار» است؛ یعنی یادآوری به موضوعی دعوت شده همراه با تشویق ضمنی بدان؛ از همین رو در مقاله حاضر واژه «تذکار تفکر» جهت معرفی مدل بومی تفکرورزی برای کودکان بر مبنای آیات قرآن آورده شده است. در این رابطه نکات دیگری نیز اهمیت دارد که در ادامه و در بسط واژه بازتولید، اشاره می‌شوند.

استفاده از کلیدواژه بازتولید در معرفی رویکرد فبک، در کنار بومی‌سازی، ناظر بر نکات ویژه‌ای است که نشانگر تمایز فلسفه برای کودکان در قرآن دارد. نکته اول که مشترک میان فبک لیپمن^۱ و تذکار تفکر قرآنی است، اشاره به اهمیت دو عنصر داستان و تفکر دارد؛ به طوری که بخش بزرگ محتوای قرآن، پرداختن به این دو محور اصلی است. باید توجه داشت مخاطب قرآن گروه سنی خاص و پیام آن محدود به عصر و زمان خاصی نیست؛ از این رو طرح و بسط علمی و روشمند این دو عنصر در تربیت کودکان مانعی ندارد و کلی بودن عبارت‌های قرآن در این زمینه، بیانگر این امر است که دست‌کم کودکان مستثنا نشده‌اند و از این رو آیات قرآن می‌تواند دارای دلالت‌هایی در رابطه با کودکان نیز باشد (ستاری، ۱۳۹۳).

از سوی دیگر، دعوت قرآن برای خواندن داستان و سپس دعوت به تفکر مربوط به زمانی است که نامی از فبک لیپمن در جهان مطرح نبوده است؛ به عبارتی استفاده از محتوای داستان در روند تربیت عقلانی و ژرف‌گرایانه افراد، بسیار قبل‌تر توسط قرآن مطرح شده است و نکته آخر اینکه قرآن در رویکرد تربیتی خود، روش‌های خاصی دارد که در الگوهای فکری فبک، به‌طور مستقل بدان پرداخته نشده است و می‌تواند فلسفه برای کودکان را عمیق‌تر و پربارتر کند.

در ایران، فلسفه برای کودکان با نگرش‌های گوناگون ارزیابی و نقد شده است؛ از جمله سخنان رهبر انقلاب که در موقعیت‌های مختلف، این برنامه را تأیید و ارزیابی می‌کند: «امروزه در دنیا به زبان کودکی به کودکان فلسفه می‌آموزند. نگاه مدرن به مسائل حیات، امروزه پیشروان علمی دنیا را به اینجا رسانده که باید فلسفه را از دوره دبستان به کودکان تعلیم داد؛ البته با زبان کودکی» (خامنه‌ای، ۱۳۸۵). از سوی دیگر «آموزش و پرورش کشور ما، هم از لحاظ قالب، هم از لحاظ محتوا یک شیوه تقلیدی

1. Lipman

محض است. این درست نیست. این شیوه عیوبی دارد که یکی از عیب‌هایش حافظه‌محوری است به جای فکر محوری» (خامنه‌ای، ۱۳۷۸). این تقلید معیوب کهنه سبب شده «خیلی‌ها در جامعه ما اصلاً تصور نکنند که برای کودک هم فلسفه لازم است. فلسفه شکل دادن فکر است، یاد دادن فهم کردن است، ذهن را به فهمیدن و تفکر کردن عادت دادن است، این از اول باید به وجود بیاید. قالب مهم است. اگرچه محتوا هم حائز اهمیت است، اما عمده شیوه است؛ یعنی کودک از اول کودکی عادت کند به فکر کردن، عادت کند به خردورزی؛ این خیلی مهم است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱). «یک مسئله مهم در این مورد، نوشتن کتاب فلسفی برای کودکان است که ما بدان احتیاج داریم» (همان). مسئله دیگر این است که «معلم باید بداند شغل آنها فقط تعلیم نیست. معلم هم باید علم بدهد، هم باید روش تفکر و کار تفکر را بیاموزد، هم رفتار و اخلاق‌آموزی در کار او باشد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۳).

ولی خلأ اصلی در چشم‌انداز فلسفه برای کودکان، همانا ابهام در روشمند کردن تفکر برای کودکان و نبود محتواسست؛ به عبارتی مشکلاتی همچون نبود محتوای بومی شده، آسیب نسبی‌گرایی در این برنامه که دینداری کودکان را هدف قرار می‌دهد، تمرکز انحصاری و معیاری فبک بر تفکر تأملی پیام‌نگر، انگاره متفاوت فبک از کودک و معلم، توجه ناموزون به اقتدار روشی و محتوایی در این برنامه از معضلات به‌کارگیری فبک در ایران است (باقری، ۱۳۹۴؛ ستاری، ۱۳۹۳).

همچنین برنامه لیپمن دارای تفاوت‌هایی در تفسیر معنای هستی، اعتقاد به مبدأ و منشأ هستی، برداشت از خاستگاه وجودی انسان، هدف و دامنه هستی، روش شناخت، محتوای شناخت، ارزش‌گذاری و جایگاه ارزشی اندیشه و عمل می‌باشد. با این وجود، فبک در اعتقاد به هستی واقعی، اعتقاد به حرکت و تغییر در هستی کیهانی، نگرش مثبت به انسان، هویت فردی و اجتماعی، اعتقاد به اراده و اختیار و تغییر و تحول در انسان و پیوستگی نظر و عمل با مبانی قرآنی اشتراک‌هایی دارد.

در نتیجه می‌توان با حذف عناصر افتراقی و ناهمخوان، انتقال عناصر همخوان و مشترک و اصلاح عناصر ناقص، نسخه تعدیل‌یافته این برنامه را در نظام تربیتی کشور به‌کار گرفت (ستاری، ۱۳۹۱). از این رو کندوکاو بر روی چارچوب‌های فلسفه برای کودکان در قرآن و تولید محتوا و بازشناسی مؤلفه‌های آن از چند جهت اهمیت دارد. تأکید بر آغاز تربیت کودک با قرآن (نهج البلاغه، نامه^۱ ۳۱) و اهمیت جایگاه تفکر در قرآن و به‌طورکلی در رشد و تعالی انسان با توجه به این نکته کلیدی که فکورانه بار آوردن افراد باید از سنین کودکی صورت گیرد و زیست‌تعلقی و فلسفی از همان ابتدا در آنها نهادینه شود؛ دوم حجم و گستره دانش و اطلاعات در جهان فعلی و روند سریع تغییر و جایگزینی آن سبب می‌شود روندهای تربیتی به‌جای روش‌های اقتدارگرایانه

۱. و ان ابْدَنَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ تَأْوِيلِهِ (و رأیم چنین شد که آغاز کنم درباره تو: به تعلیم کتاب خدا).

حافظه‌مدار و منفعلانه انتقال اطلاعات، روش فعالانه تفکر ژرف‌نگر را به کودکان انتقال دهد تا مضمون روایت «کودکان خود را برای عصر و زمان خویش تربیت کنید» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۸، ج ۲۰، ص ۲۶۷) به سهولت انجام گیرد. سرانجام هر جزء فرهنگ و تربیت غربی با ورود خود به کشورهای مختلف، ابعاد گسترده‌ای از زندگی بومی و مذهبی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ از این رو داشتن رویکردهای بازتولیدی نسبت به معرفی فلسفه برای کودکان در قرآن و تولید محتوای متناسب با آن سبب می‌شود این تأثیر کاهش و به کمترین برسد.

پژوهش‌های فیک بیش از آن است که بتوان به همه آنها هرچند کوتاه اشاره‌ای کرد؛ ولی از میان حدود دو‌یست اثر مورد مطالعه در این پژوهش، می‌توان به چهار مورد که ارتباط مستقیمی با مقاله حاضر دارند، یعنی فیک را در ارتباط با فرهنگ اسلامی بررسی کرده‌اند، اشاره نمود. ستاری (۱۳۹۱ و ۱۳۹۳) نتیجه می‌گیرد که می‌توان با حذف عناصر افتراقی و ناهمخوان، انتقال عناصر همخوان و مشترک و اصلاح عناصر ناقص، نسخه تعدیل‌یافته این برنامه را در نظام تربیتی کشور به‌کار گرفت.

ناجی (۱۳۸۸) ضمن مقایسه فیک و تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه شهید مطهری، مشابهت‌های زیر را میان این دو گفته است: اهمیت تفکر، تصمیم‌گیری، استقلال فکری و خودشناسی. از نظر ناجی این مشابهت‌ها چنان قوی است که گویا فیک در فرهنگی اسلامی شکل گرفته است.

رضانی (۱۳۸۸) به این نتیجه می‌رسد که امکان تغییر و بازنویسی فیک، متناسب با فرهنگ و ارزش‌های ملی و اسلامی جامعه ایران وجود دارد و حتی می‌تواند وسیله‌ای مناسب برای انتقال و تأثیرگذاری این ارزش‌ها باشد.

سلیمانی ابهری (۱۳۸۷) با بررسی هر دو مفهوم عام و خاص آموزش فلسفه به کودکان و پیشینه آن در غرب و اسلام، به دو وجه اشتراک کلی بین شیوه لیپمن و آموزه‌های قرآنی اشاره کرده که عبارت‌اند از: تأکید بر عقل‌ورزی و کمک به اکتشاف و خلق ایده‌های جدید؛ براساس مطالب پیشین، در تمامی این آثار، دو روند مورد توجه بوده است: نقد و تطبیق فیک لیپمن براساس آموزه‌های دینی به شکلی که هیچ‌یک از پژوهش‌ها با نگاهی جامع به این موضوع نپرداخته‌اند و شاخصه‌های تفکرورزی برای کودکان را بر مبنای آیات قرآن استخراج نکرده‌اند. تلاشی که نویسندگان این مقاله سعی دارند بدان بپردازند؛ یعنی پرداختن به مؤلفه‌ها و شاخصه‌های «تذکار تفکر به کودکان» بر مبنای آیات قرآن برای بومی‌سازی فلسفه برای کودکان.

روش تحقیق

این مقاله با روش کیفی پدیدارشناسی توصیفی انجام شده است. پدیدارشناسی، یک رویکرد پژوهش کیفی است که در پی شناسایی معنای ذاتی و تغییرناپذیر مسئله تحت بررسی می‌باشد

(چان، فانگ و چین،^۱ ۲۰۱۳ به نقل از لانگدریج،^۲ ۲۰۰۷). مراحل این روش عبارتند از: ۱. طرح سؤال پژوهشی براساس الگوی «وجود ذاتی پدیده چیست؟»؛ ۲. نمونه‌گیری هدفمند؛ ۳. جمع‌آوری داده‌ها؛ ۴. تحلیل داده‌ها (عابدی، ۱۳۸۹). البته این مراحل سیر خطی ندارند و به‌صورت رفت و برگشتی استفاده می‌شوند.

براساس مراحل بالا، ابتدا یک سؤال پژوهشی با این مضمون طرح شد که: ۱. «شاخصه‌های فلسفه برای کودکان در قرآن چیست؟»؛ ۲. نمونه‌گیری هدفمند که تا اشیاع نظری مقولات ادامه دارد در طرح تحقیقی حاضر سبب خوانش دو دوره ترجمه کل قرآن (ترجمه فولادوند) شد؛ زیرا تا آخرین سوره‌های جزء سی نکاتی مرتبط با فبک وجود داشت و البته این نکات در بعضی سوره‌ها بیشتر و در بعضی سوره‌ها کمتر بود؛ ۳. گردآوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای انجام شد؛ ۴. داده‌ها با استفاده از مدل کلایزی^۳ (۱۹۷۸) تجزیه و تحلیل شد.

بر این اساس، پژوهشگران مراحل زیر را برای تجزیه و تحلیل اطلاعات طی کردند: ۱. اولین متن مربوط به قرآن چند بار خوانده شده تا پژوهشگر با آن مأنوس شود و بتواند آن را بهتر درک کند؛ ۲. زیر جملات مهم که به نحوی با فلسفه برای کودکان ارتباط دارند، خط کشیده شد؛ ۳. هر جمله مهم، در قالب یک مفهوم توصیف‌گر خلاصه شد؛ ۴. مفاهیم به‌دست‌آمده از مرحله‌های اول تا سوم که با هم نزدیک بودند و می‌توانند در یک دسته قرار گیرند، تحت عنوان یک مقوله مشترک قرار گرفتند؛ ۵. با بررسی مقوله‌ها براساس شباهت‌ها و موارد اشتراک، سعی شد تا در دسته‌های بزرگ‌تری قرار بگیرند که براساس آن بتوان توصیفی از مؤلفه‌های اصلی فلسفه برای کودکان ارائه داد؛ ۶. با مراجعه دوباره به متون بررسی شده و متون تفسیری و مقایسه‌توصیف بالا با این متون، تلاش شد نتایج اعتباریابی شوند؛ ۷. نتایج به مرحله قبل، در یافته‌ها اعمال گردید.

معرفی مؤلفه‌ها و شاخصه‌های «تذکار تفکر» برای کودکان: فبک بومی

فبک بومی‌شده در دو عنصر عمده یعنی داستان و تفکر با فبک لیپمن اشتراک دارند؛ ولی تفاوت‌های اصلی در زمینه اهداف و مبانی، رویکردها و جهت‌گیری این دو برنامه، روش‌ها و مدل‌های ارائه عملیاتی وجود دارد. بر این اساس کلیت فبک بومی در موارد هشت‌گانه ذیل توضیح داده می‌شوند. این شاخصه‌ها با الهام از آیات قرآن صورت گرفته که گاه به‌طور صریح و گاه به‌طور ضمنی دارای نکات مرتبط با موضوع تحقیق حاضر بودند. تمامی مباحث براساس

1. Chan, Fung and Chien

2. Langdridge

3. Colaizzi

آیات قرآن تنظیم شده، البته در بخش (چینش کلاس) از بحث روایی نیز استفاده شده است (به منظور فهم بهتر مطالب، ابتدا خلاصه مباحث و ارجاعات آن در جدول زیر آورده شده‌اند).

ارجاعات	ابعاد فیک بومی		
فهم هدف خلقت (آل عمران، ۱۹۱): کشف سنت‌های خلقت (آل عمران، ۱۳۷): پند گرفتن (بقره، ۲۶۹): عبرت‌گیری (آل عمران، ۱۱۳): عبور از شک و رسیدن به حقیقت (یونس، ۳۶ و ۹۴): ساده عبور نکردن از امور (انعام، ۱۰۴).	اهداف کلی	ابعاد نظری	
تفکر منفی (نحل، ۴۵): عدم تفکر (انفال، ۲۲): بنظر (غاشیه، ۱۷): بیری (انبیاء، ۴۴): تدبیر (محمد، ۲۴): تفقه (انعام، ۶۵): تفکر (انعام، ۵۰): تعقل (عنکبوت، ۴۳).	گونه‌شناسی و مراتب تفکر		
ایمان (بقره، ۱۲ و ۱۳): خشیت (بقره، ۱۹۷): روحیه پرسندگی (یوسف، ۷): هوشیاری (حجر، ۷۵): عمل صالح (بقره، ۴۴): استفاده از گوش و چشم و دل (حج، ۴۶ و انفال، ۲۲): شکرگزاری (سبأ، ۱۹): شجاعت (حشر، ۱۳): اتحاد (حشر، ۱۴): و پرهیز از یأوه‌گویی (جن، ۴).	صفات مرتبط		
اتاق قصه (با الهام از سوره قصص، سوره ۲۸): اتاق فکر (زمانی که در محتوای کلاس از داستان استفاده نمی‌شود).	نام کلاس	مؤلفه‌های فیک بومی	
گوش دادن (اعراف، ۲۰۴؛ لقمان، ۷) و پاسخ‌دهی با ملامت (فرقان، ۶۳) و پرهیز از محاجه (آل عمران، ۶۵): مجادله (لقمان، ۲۰؛ حج، ۳): نزاع (انفال، ۴۶): ریشخند و عیب‌جویی و القاب بد (حجرات، ۱۱): توبه، ۷۹؛ انبیا، ۴۱؛ انعام، ۱۰؛ مانده، ۵۷ و ۵۸؛ مؤمنون، ۱۱۰؛ نساء، ۱۴۰): نجوای پنهانی منفی (مجادله، ۹؛ انبیا، ۳؛ نساء، ۱۱۴): پرسش‌های بی‌جا و نامرتب (مانده، ۱۰۱ و ۱۰۲): سخن لغو (فصلت، ۲۶؛ قصص، ۵۵): ستیزه‌جویی (ق، ۲۸) و پرهیز از سخن گفتن بدون داشتن دانش و براساس گمان (لقمان، ۶؛ یونس، ۳۶) و یا با غرور و تکبر (لقمان، ۱۸) و یا با صدای بلند (حجرات، ۲)	قوانین اخلاقی		
دایره‌وار و در یک سطح (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۲۸ و ۲۳۶)، (مجادله، ۱۱)	ساختار کلاس		روند عملیاتی
امر به خواندن داستان (شعرا، ۶۹): تفکر در داستان (طه، ۸۹): داستان‌های واقعی (یوسف، ۱۱۱): به درستی خواندن داستان (مانده، ۲۷): داستان مفید (یوسف، ۳): ما هم داستان می‌شویم (انبیاء، ۱۰ و ۲۴): سبک‌ها: قطعه‌ای (داستان موسی، ۳۴ سوره): تکراری (بقره، ۶۰؛ اعراف، ۱۰۷، ۱۱۷ و ۱۶۰؛ طه، ۱۸؛ شعرا، ۳۲، ۴۵ و ۶۳؛ نمل، ۱۰؛ قصص، ۳۱): پرسش-داستان (طه، ۹): داستان-پرسش (یونس، ۹۸): داستان‌های مشابه (شعرا، ۱۰۰ تا ۱۹۰): شعار داستان (صافات، ۷۹، ۱۰۹، ۱۲۰ و ۱۳۰)	داستان		
امر به پرسش سؤال (سبأ، ۲۴): پرسش هدایتی (نحل، ۴۸): اقراری (نحل، ۴۵): تکرار سؤال (نمل، ۱۴، ۵۱ و ۶۹ و قمر ۲۲ و ۳۲): سؤال مرحله‌ای (قارعه، ۱، ۲ و ۳): سؤال متربی، پاسخ: سؤال مربی (طه، ۱۳۳): سؤال مربی و پاسخ: سؤال مربی (مریم، ۷۷ و ۷۸): موضوعات: دعوت به تفکر (انبیاء، ۱۰): تفاوت مثبت و منفی (رعد، ۱۹): رفتار ناشایست (مانده، ۱۰۴)	پرسش		

نشانه	برتری آفرینش جهان بر انسان (صافات، ۱۱؛ غافر، ۵۷؛ نازعات، ۲۷)؛ موضوع: جهان (بقره، ۱۶۴؛ رعد، ۳ و ۴؛ نحل، ۴۸ و ۷۹؛ فاطر، ۲۷ و ۲۸؛ زمر، ۲۱)؛ انسان (روم، ۸، ۲۰ و ۲۱؛ نحل، ۶۷؛ روم، ۲۲؛ زمر، ۴۲؛ واقعه، ۵۹؛ یس، ۶۸)
تشبیه	همسر، لباس (بقره، ۱۸۷)؛ دنیا، متاع غرور (آل عمران، ۱۸۵)؛ دنیا، لهُو و لعب (محمد، ۳۶)؛ نور خدا، چراغدان (نور، ۳۵)؛ مال و پسر، زیور زندگی دنیا (کهف، ۴۶)؛ زمین، گهواره (نبا، ۶)؛ کوه، میخ (نبا، ۷)؛ شب، پوشش (نبا، ۱۰)
مَثَل	تفکر در مَثَل (حشر، ۲۱)؛ تنوع مَثَل (اسراء، ۸۹؛ روم، ۵۸)؛ مَثَل برای کودک (لقمان، ۱۶)؛ ابعاد مختلف مَثَل (بقره، ۲۶۱ و ۲۶۴)
خرق عادت	ساکن شدن سایه (فرقان، ۴۵)؛ نبود نعمت و نزول سنگ (سبأ، ۹)؛ ساکن شدن باد و کشتی (شوری، ۳۳)؛ تلخ و شور شدن آب (واقعه، ۷۰)؛ فرو رفتن آب در زمین (ملک، ۳۰)؛ آفرینش انسان‌های دیگر (ابراهیم، ۱۹)
قسم	قسم: میوه‌ها (تین، ۱)؛ پدیده‌ها (شمس، ۱ و ۲)؛ زمان‌ها (عصر، ۱)؛ حروف (کهف، ۱)؛ اشخاص (مرسلات، ۱)
موضوع تفکر	مسائل اجتماعی: قصاص (بقره، ۱۷۹)؛ شراب، قمار، انفاق (آل عمران، ۱۵۴)؛ رابطه با والدین و فرزندان و امور اخلاقی (انعام، ۱۵۱ و ۱۵۲)؛ اجازه فرزند (نور، ۵۹)؛ روزی فراخ و تنگ (روم، ۳۷)؛ مسائل فلسفی (بقره، ۱۴۰)؛ مسائل علمی (غاشیه، ۱۷ تا ۲۰)؛ منع تفکر در برخی امور
نقش مربی	صفات اخلاقی: صبر (احقاف، ۳۵)؛ ایمان (احزاب، ۳)؛ رفتار (دخان، ۱۸)؛ انبیا، ۱۰۷)؛ صفات علمی: ابلاغ (غاشیه، ۲۱)؛ توضیح دادن (نحل، ۴۴)؛ صفات تفکری: استدلال آوردن (انعام، ۱۴۹)؛ استدلال خواهی (انبیا، ۲۴)؛ جدال احسن (نحل، ۱۲۵)؛ تذکر قوانین اخلاقی (انعام، ۶۹)؛ پاسخ به همه سؤالات حتی کم ارزش (بقره، ۱۴۲)؛ سخن پسندیده با سغیه (نساء، ۵)؛ پژوهش (نحل، ۴۳)؛ روی برتافتن از خطاکاران (انعام، ۶۸)؛ مشورت (شوری، ۳۸)
جمع‌بندی و نکات کلیدی	دوری از حدس، گمان و تخمین (انعام، ۱۱۶ و ۱۴۸) و (نجم، ۲۸)؛ جمع‌بندی براساس علم (اسراء، ۳۶)؛ عدم عجله (طه، ۱۱۴)؛ مرحله‌ای بودن، تدریج و روند آرام (اسراء، ۱۰۶)؛ خوانش خوب محتوا (بقره، ۱۲۱)؛ تنوع محتوا (اسراء، ۴۱)؛ محتوای آسان (قمر، ۳۲)؛ دعوت همه به تفکر بسته به ظرفیت (رک: گونه‌شناسی تفکر)؛ غفلت اکثریت (یونس، ۹۲؛ هود، ۱۱۶)؛ توجه به تفکر جمعی (افعال جمع)؛ توجه به کلیات و جزئیات (انعام، ۶)؛ نحل ۶۸ و ۶۹)

۱. اهداف فبک بومی

هدف و گام اولیه فبک، تفکرورزی است. در زمینه اهداف فبک بومی، توجه به اصالت و استقلال این اهداف اهمیت دارد. در فبک بومی، برخلاف فبک لیپمن (لیپمن به نقل از ناجی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۵) اصالت و استقلال تفکر مطرح نیست و جزء اهداف فبک بومی نمی‌باشد. گرچه تفکر به‌عنوان گام اصلی در فرایند فبک محسوب می‌شود و اگر حذف یا ضعیف شود، دیگر عناصر فبک

بی‌اثر خواهد بود؛ ولی تفکر هم مانند بقیه اجزای برنامه، راهکاری است جهت رسیدن به حقیقت (داشتن نگاه ابزاری به تفکر)؛ از این‌رو تفکری در برنامه فبک بومی نتیجه‌بخش خواهد بود که در بستر عقلانیت دینی و رشدیافته در بستر آن، عمل کند نه به صورت مستقل.

همین تفاوت رویکرد، سبب تفاوت در وظایف معلم و محتوای برنامه، نتیجه‌گیری و به‌طورکلی تأثیر بر روی تمام جزئیات فبک بومی می‌شود که در جای خود توضیح داده خواهد شد. به همین خاطر است که می‌توان در فبک بومی، از تفکر هدایتی نام برد؛ یعنی تفکری که سرانجام هدف‌گیری خاصی دارد؛ اهدافی مانند: فهم هدف خلقت (آل عمران، ۱۹۱)؛^۱ کشف سنت‌های خلقت (آل عمران، ۱۳۷)؛^۲ پندپذیری (بقره، ۲۶۹)^۳ و موارد دیگر که در جدول اشاره شده است. خود این اهداف هم مراتبی دارند که اهداف پایین‌تر مثل ساده عبور نکردن از امور (انعام، ۱۰۴)^۴ در راستای رسیدن به اهداف بالاتر یعنی کشف هدف خلقت که همانا «توحید»^۵ است، می‌باشد.

۲. گونه‌شناسی تفکر و صفات مرتبط

پس از آنکه یک سیستم تربیتی و به تبع آن معلم، با اهداف و رویکرد فلسفه برای کودکان در قرآن آشنا شد، باید بداند که در قرآن برای رسیدن به این اهداف، دعوت به مراتب مختلفی از ژرف‌اندیشی شده که در بخش گونه‌شناسی تفکر، موارد و مراتب آن ذکر شده است. در یک برداشت کلی از تفسیر المیزان و مفردات راغب اصفهانی، ژرف‌نگری در قرآن در سه سطح قابل تعریف است: سطح اول که با واژه‌های «پری» و «ینظر» در قرآن آمده به نگاه همراه با دقت و تأمل و التفات اشاره می‌کند؛ سطح دوم که با واژه‌های «تدبر» و «تفقه» ذکر شده است، ژرف‌نگری به معنای عمیق شدن و عبور از ظاهر امور و توجه به باطن و عواقب آنها و کشف حقیقت را در پی دارد و در سطح سوم که با واژه‌های «تعقل» و «تفکر» اشاره شده به معنای تبلور این ژرف‌نگری در قلب و جوارح انسان و به عبارتی ثمردهی حقیقت در وجود انسان می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۵، ۷، ۱۴ و ۲۰ و راغب اصفهانی، ۱۳۸۱).

تعریف این مراحل سه‌گانه به معنای تفکیک و مرزبندی سطوح تفکر نیست و اساساً این سطوح قابل تفکیک نمی‌باشند؛ بلکه اشاره‌ای است به مراتب ژرف‌نگری که بالاترین آنها تفکر و

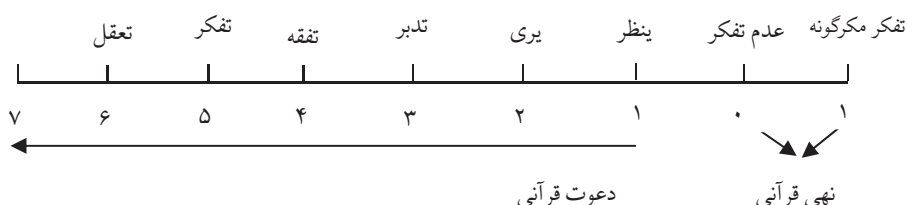
۱. خردمندان که خدا را [در همه احوال] ... یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند [که] پروردگارا اینها را بیهوده نیافریده‌ای (آل عمران، ۱۹۱).

۲. قطعاً پیش از شما سنت‌هایی [بوده و] سپری شده است؛ پس در زمین بگردید و بنگرید که فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است (آل عمران، ۱۳۷).
۳. و جز خردمندان، کسی پند نمی‌گیرد (بقره، ۲۶۹).

۴. به راستی رهنمودهایی از جانب پروردگار برای شما آمده است؛ پس هر که به دیده بصیرت بنگرد به سود خود او و هر کس از سر بصیرت ننگرد به زیان خود اوست (انعام، ۱۰۴).

۵. خردمندترین‌شان گفت: آیا به شما نگفتم چرا خدا را به پاکی نمی‌ستایید؟ (قلم، ۲۸).

تعقل است و دارندگان آن «اولوالالباب» نامیده شده‌اند^۱ (رعد، ۱۹-۲۲). اگر در نموداری فرضی این ابعاد و سطوح ترسیم شود، به شکل زیر خواهد بود.



مرتبه‌ای بودن تفکر در قرآن می‌تواند به سبب تشکیکی بودن ژرف‌نگری، توجه به تفاوت ظرفیت و درک و بینش افراد و همچنین به سبب تفاوت محتوایی باشد که در مورد آن دعوت به تأمل و دقت شده است. در این توالی، تفکر مکرگونه و عدم تفکر در قرآن نهی شده است. در مقابل بقیه مراتب ژرف‌نگری مورد تأکید و دعوت قرآن قرار گرفته است. در کلاس فیک هم باید به هر سه سطح توجه شود و برای کودکان ژرف‌نگری از سطوح پایین و بصری آغاز شود.

منظور از صفات مرتبط که در بخش سوم جدول به برخی از آنها اشاره شد، صفاتی هستند که به صورت تعاملی و رفت و برگشتی بر تفکر تأثیر می‌گذارند. به عبارتی اگر این صفات در فرد تقویت شوند، به تبع، تفکر در بستر عقلانیت دینی که منظور و هدف فیک بومی است، در فرد تقویت می‌شود. متقابلاً کسی که چنین عقلانیت و تفکری در او شکل بگیرد، بروز این صفات در او پررنگ‌تر خواهد شد. قرآن گاه آشکارا و گاه به طور ضمنی به رابطه دوسویه این صفات با تفکر سخن گفته است.

در نتیجه در کلاس فیک، پرورش ابعاد اخلاقی و دینی و علمی افراد مثل ایمان،^۲ خشیت،^۳ روحیه پرسندگی،^۴ هوشیاری^۵ و موارد دیگر مورد توجه است. این موضوع می‌تواند به صورت ضمنی، در جریان کار کلاس و یا به صورت مستقل و عملی تمرین شود. یکی از مواردی که رابطه آن با تفکر، در قرآن بارها تأکید شده، کاربرد گوش و چشم و دل^۶ است و مُمهر زده شدن این سه،

۱. کسانی که متذکر می‌شوند، به عهده‌های الهی وفادارند، پیوندهایی را که خداوند امر به حفظ آن کرده برقرار می‌کنند، از خداوند خشیت دارند و صبورند. نماز را به پامی دارند و انفاق می‌کنند و گناهان را به وسیله حسنات پاک می‌کنند.

۲. و چون به آنان گفته شود همان گونه که مردم ایمان آوردند شما هم ایمان بیاورید، می‌گویند آیا همان گونه که کم‌خردان ایمان آورده‌اند، ایمان بیاوریم؛ هشدار که آنان همان کم‌خردانند ولی نمی‌دانند (بقره، ۱۳).

۳. و ای خردمندان از من پروا کنید (بقره، ۱۹۷).

۴. راستی در [سرگذشت] یوسف و برادرانش برای پرسندگان عبرت‌هاست (یوسف، ۷).

۵. به یقین در این [کیفر] برای هوشیاران عبرت‌هاست (حجر، ۷۵).

۶. بدترین جنبندگان نزد خدا کران و لالانی‌اند که نمی‌اندیشند (انفال، ۲۲). تنها کسانی [دعوت تو را] اجابت می‌کنند که گوش شنوا دارند و [اما] مردگان را خداوند [در قیامت] بر خواهد انگیخت، سپس به سوی او بازگردانیده می‌شوند (انعام، ۳۶).

سبب ناتوانی در تفکر و عقلانیت می‌شود؛ البته منظور از چشم و گوش و دل، اعضای ظاهری نیستند؛ بلکه استکفاف از پذیرش حق به سبب نداشتن حسن سیرت است، و عقلانیت رابطه مستقیمی با حق‌پذیری دارد (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۹، ص ۵۲ و ج ۷، ص ۹۵).

۳. نام کلاس

روند عملیاتی و اجرایی فبک با انتخاب نام کلاس آغاز می‌شود؛ البته فبک می‌تواند به‌عنوان روح کلی حاکم بر تمامی کلاس‌های درسی و جریان‌های تربیتی باشد؛ ولی تا مجهز شدن معلمان به مبانی علمی و مهارتی این رویکرد، مطلوب است مکانی خاص برای این منظور در نظر گرفته شود. نام «اتاق داستان» (با الهام از نام سوره قصص) و یا «اتاق فکر» می‌تواند براساس محتوای کلاس که آیا داستان‌مدار است یا خیر؟ تغییر کند. حتی مکان کلاس در روزهایی که محرک تفکر، عرصه خلقت است، می‌تواند به مکان باز و مرتبط با محتوا تغییر یابد؛ زیرا رعایت تنوع (اسراء، ۴۱ و روم، ۵۸)^۱ در همه ابعاد، حتی مکان کلاس از نکات کلیدی فبک بومی است که در آیات مختلف هم بر آن تأکید شده است.

۴. وضع قوانین

جلسه اول بعد از بیان هدف کلاس و معرفی روش کار برای کودکان به اختصار، شامل وضع قوانین اخلاقی است. اساس کار فبک، تفکر است و وضع قوانین هم با این پرسش آغاز می‌شود که با توجه به هدف و روش کلاس، کودکان دوست دارند دیگران در موقع داستان، بحث، پرسش و پاسخ و موارد دیگر، در فضای کلاس و در مورد آنها چگونه رفتار کنند؟ و چرا؟ پاسخ‌ها به مصداق روایت «آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران هم بپسند» (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱) تعمیم یافته و به‌عنوان قوانین اخلاقی کلاس مورد امضای همه دانش‌آموزان قرار می‌گیرد.

برخی از این قوانین اخلاقی از منظر قرآن، در جدول اشاره شده است.^۲ از جمله این قوانین پرهیز از محاجه و مجادله در جریان بحث کلاسی است. منظور از محاجه، بگو مگو و مشتبه کردن درست و نادرست (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۳۹۶) و منظور از مجادله بحث و مناظره به‌منظور غلبه یافتن بر دیگری است (همان، ج ۱۶، ص ۳۴۳) که پرهیز از آنها مورد تأکید قرآن است. بیشترین نکته اخلاقی که در آیات مختلف قرآن تکرار شده، پرهیز از ریشخند کردن است. خداوند در آیه ۱۱ سوره حجرات می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید قومی دیگر را

۱. و به‌راستی ما در این قرآن [حقایق را] گوناگون بیان کردیم (اسراء، ۴۱) و به‌راستی در این قرآن برای مردم از هرگونه مثلی آوردیم (روم، ۵۸).

۲. مربی می‌تواند برخی از این قوانین را در صورت اشاره نشدن بدان توسط بچه‌ها، به‌عنوان نظر خود مطرح کند.

ریشخند کند، شاید آنها از اینها بهتر باشند، و نباید زنانی زنان [دیگر] را [ریشخند کنند]، شاید آنها از اینها بهتر باشند، و از یکدیگر عیب مگیرید، و به همدیگر لقب‌های زشت مدهید؛ چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان».

۵. ساختار کلاس

نکته دیگری که قبل از شروع جریان بحث کلاسی باید بدان توجه شود، ساختار کلاس یا همان چیدمان و نحوه نشستن کودکان در کنار معلم است. پیامبر ﷺ در جلسات بحث و گفتگو هیچ‌گاه جای مشخصی برای خود تعیین نمی‌کردند و هر جا که می‌شد، روی زمین می‌نشستند. جلسات ایشان به شکل دایره‌وار بود و اگر کسی وارد جلسه می‌شد و ایشان را نمی‌شناخت، نمی‌توانست بفهمد کدام یک پیامبر است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۲۸ و ۲۳۶). کلاس فبک بومی شده هم باید به همین شکل باشد. در این حالت کودکان احساس راحتی بیشتری با معلم دارند و بهتر می‌توانند نظرات خود را بیان کنند و نظرات دیگران را بشنوند. گرچه در قرآن در باب این موضوع نکته صریحی وجود ندارد، اما نکاتی که در باب دیگر آداب نشستن وجود دارد. می‌تواند مؤید این مطلب باشند. در آیه ۱۱ سوره مجادله آمده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه به شما گفته شود در مجالس (برای دیگران) جا باز کنید، پس جا باز کنید... و هرگاه گفته شود برخیزید، برخیزید (بزرگی به نشستن در جای خاص نیست)».

۶. ارائه محتوای آموزشی

۱-۶. داستان

بیشترین محرکی که لیپمن برای تحریک تفکر در فبک استفاده کرده قالب داستان است. شاید عجیب به نظر برسد ولی بیشترین محتوای قرآن، که آخرین و کامل‌ترین کتاب الهی در راستای دعوت به تفکرورزی است، داستان می‌باشد. اساساً هدف از طرح داستان در قرآن، تفکرورزی است: «فَأَقْصِبْ قَلْبُكَ لِقِصَّةِ الْفَصِّصِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ؛ این داستان‌ها را (برای آنها) بازگو کن، شاید بیندیشند» (اعراف، ۱۷۶). این شگفتی از طرح داستان برای دعوت به تفکر، در زمان نزول قرآن هم وجود داشته است (نحل، ۲۴).^۱ خداوند در قرآن امر به خواندن داستان (شعرا، ۶۹؛ یونس، ۷۱)^۲ و تفکر در داستان (اعراف، ۱۷۶)^۳ کرده است. سبک کلی داستان‌گویی قرآن هم مشابهتی با رویکرد فبک دارد؛ همان‌طور که در فبک، داستان هدف نیست و به‌عنوان ابزاری برای تفکرورزی استفاده می‌شود،

۱. و چون به آنان گفته شود: «پروردگارتان چه چیز نازل کرده است؟» می‌گویند: «افسانه‌های پیشینیان است».

۲. و بر آنان داستان ابراهیم را بخوان و داستان نوح را برای آنان بخوان.

۳. این داستان را برای آنان حکایت کن شاید بیندیشند.

از این رو عمده جریان فبک به داستان نمی‌گذرد؛ بلکه از طریق داستان پلی به سمت فلسفیدن زده می‌شود. در قرآن هم گرچه طرح داستان مهم است، اما تمرکز اصلی روی پیام‌های داستان و تفکر بر روی آنهاست (غافر، ۵۴؛ اعراف، ۱۰۱)؛^۱ همان‌گونه که قرآن جز در برخی موارد، هیچ داستانی را به طور کامل و با ورود به جزئیات تاریخی آن بیان نمی‌کند.

علامه طباطبایی در این زمینه که چرا قرآن موارد تاریخ و جزئیات داستان را نقل نمی‌کند؟، می‌نویسد: «قرآن کریم کتاب دعوت و هدایت است و در این رسالت و هدفی که دارد، یک قدم راه را به طرف چیزهای دیگر از قبیل تاریخ و یا رشته‌های دیگر کج نمی‌نماید؛ زیرا هدف قرآن تعلیم تاریخ و مسلکش رمان‌نویسی نیست» (فعال عراقی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۸). قیدهای مفید و نیکو بودن داستان (یوسف، ۳)؛^۲ درست بودن داستان (آل عمران، ۶۲،^۳ کهف، ۱۳) و به‌درستی خواندن داستان (مائده، ۲۷)^۴ هم نشان می‌دهد محتوا و سبک ارائه داستان به‌منظور دعوت به تفکر، دارای اهمیت است و نمی‌توان هر داستانی را در این زمینه به‌کار برد و به هر شکلی ارائه داد. البته قرآن برای نزدیک شدن به حقیقت از طریق داستان شروط دیگری را هم عنوان کرده است؛ از جمله پرسندگی در مورد داستان (یوسف، ۷)^۵ و تفکر در مورد آن (یوسف، ۱۱۱)^۶؛ این دو موضوع از رویه‌های اصلی فبک بعد از طرح داستان هستند.

داستان‌های قرآنی واقعی هستند (یوسف، ۱۱۱)^۷؛ واقعی بودن در داستان‌های فبک، حس نزدیکی و قبول داستان را در مخاطب افزایش می‌دهد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹). البته این نکته باید رعایت شود که داستان فبک به زبان کودکان بیان شود^۸ تا کودکان با شخصیت‌های داستان همزادپنداری کنند. در این راستا بی‌زمانی و بی‌مکانی موجود در بسیاری از داستان‌های قرآن، شعور مخاطب را به سایر عوامل داستانی پیوند می‌دهد و به او این امکان را می‌دهد تا با دریافت‌های نو و ابتکاری خود، قرائت‌های تازه‌ای از متن را سبب شود (تمیم داری و دانشگر، ۱۳۸۵، ص ۱۳۲).

قرآن در بیان داستان‌های خود، سبک‌های گوناگونی دارد. شخصیت‌دهی به افراد داستان

۱. گاه قرآن حتی اشاره به داستان‌ها نمی‌کند، بلکه پیام داستان‌ها را مورد تأکید قرار می‌دهد: «و قطعاً موسی را هدایت دادیم و به فرزندان اسرائیل تورات را به میراث نهادیم؛ [که] رهنمود و یادکردی برای خردمندان است»؛ «این شهرهاست که برخی از خبرهای آن را بر تو حکایت می‌کنیم. در حقیقت، پیامبران‌شان دلایل روشن برایشان آوردند؛ اما آنان به آنچه پیش‌تر تکذیب کرده بودند [باز] ایمان نمی‌آوردند. این‌گونه خدا بر دل‌های کافران مَهر می‌نهد».

۲. ما نیکوترین (مفیدترین) سرگذشت را به موجب این قرآن که به تو وحی کردیم، بر تو حکایت می‌کنیم.

۳. آری، داستان درست [مسیح] همین است. ۴. و داستان دو پسر آدم را به‌درستی بر ایشان بخوان.

۵. به‌راستی در [سرگذشت] یوسف و برادرانش برای پرسندگان عبرت‌هاست.

۶. به‌راستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است.

۷. به‌راستی در سرگذشت آنان عبرتی برای خردمندان است، (قرآن) سخنی نیست که آن را به دروغ بافته‌اند و یا آیه‌ای که امر به درست خواندن داستان به پیامبر ﷺ می‌کند و پیش‌تر اشاره شد.

۸. هر کس نزدش کودکی باشد، باید با او کودکانه رفتار کند (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق. ج ۳، ص ۴۸۳).

(بقره، ۴۹)،^۱ بیان فشرده‌ای از داستان و سپس تفصیل داستان (سوره کهف) و بیان نکته کلیدی داستان قبل از تفصیل داستان (سوره قصص) از سبک‌هایی است که در حلقه کندوکاو قرآنی قابل طرح است و می‌توان از الگوهای آن به جهت تنوع سبک داستانی کلاس فبک و ایجاد چالش استفاده کرد. قرآن در سبک داستان‌گویی خود افزون بر اینکه قبل (طه، ۹)،^۲ حین (یونس، ۹۸)^۳ و بعد از داستان (طه، ۸۹، نجم، ۵۵)، از شنونده داستان سؤال مطرح می‌کند، حتی قالب زنده به داستان داده و از شخصیت‌های داستان هم سؤال مطرح می‌کند و به عبارتی حالت گفتگو به داستان داده و حتی گاه استدلال‌های شخصیت‌های داستانی را زیر سؤال می‌برد و در مورد آن پرسش می‌کند. حالت گفتگو در داستان‌های قرآنی تنها به صحبت میان اشخاص داستان، خلاصه نمی‌شود؛ بلکه گفتگو با خود یا حدیث نفس، از دیگر سبک‌های گفتگو در داستان‌های قرآن است (انبیاء، ۷۴-۸۳؛ شعرا ۱۰-۱۹۱). داشتن عنصر گفتگو از شروط داستان‌های فبک است (ناجی، ۱۳۹۶).

۶-۲. پرسش

دومین الگویی که قرآن از آن به‌عنوان محتوای تفکر استفاده کرده پرسش است. این الگو می‌تواند به‌عنوان محتوایی مستقل (بقره، ۴۴)^۵ و یا هم‌زمان با دیگر محتواها به‌کار برده شود. در قرآن به پیامبر ﷺ امر به پرسشگری شده است (سبأ، ۲۴)^۶ و پرسش کردن را جزء منش خردمندان می‌داند (قلم، ۳۶؛ فرقان، ۵۹).^۷ الگوی قرآن در باب پرسش مانند داستان، دارای تنوع است. برخی از این الگوها همچون پرسش‌های هدایتی و اقراری (نحل، ۴۵)^۸ که به نوعی پاسخ را در خود دارند و برای انتقال پیام به‌کار می‌روند، مناسب برنامه فبک نیستند؛ ولی با توجه به شاخصه‌های قرآنی در باب پرسش، می‌توان برای جلب توجه مخاطب، از پرسش‌های مرحله‌ای و یا تکرار پرسش (قارعه، ۱ تا ۳^۹ و قمر ۲۲ و ۳۲)^{۱۰} استفاده کرد.

۱. و یاد کنید آنگاه که شما را از (سیطره) فرعونیان نجات دادیم، آنان که همواره شما را به سخت‌ترین صورت شکنجه می‌دادند (بقره، ۴۹). ضمایر در داستان به‌صورت مخاطب آمده است.

۲. و آیا خبر موسی به تو رسید (طه، ۹).

۳. چرا هیچ شهری نبود که [اهل آن] ایمان بیاورد و ایمانش به حال آن سود بخشد، مگر قوم یونس که وقتی [در آخرین لحظه] ایمان آوردند عذاب رسوایی را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و تا چندی آنان را برخوردار ساختیم (یونس، ۹۸).

۴. آیا این گوساله‌پرستان نمی‌نگرند که آن گوساله هیچ حرف و اثری و هیچ خیر و شری به آنها عاید نمی‌سازد؟ (طه، ۸۹).

۵. آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید با اینکه شما کتاب [خدا] را می‌خوانید آیا [هیچ] نمی‌اندیشید؟ (بقره، ۴۴).

۶. خردمندترینشان گفت: «آیا به شما نگفتم: چرا خدا را به پاکی نمی‌ستایید؟ درباره وی از خبره‌ای پرس [که می‌داند].

۷. آیا کسانی که تدبیرهای بد می‌اندیشند، ایمن شدند از اینکه خدا آنان را در زمین فرو ببرد یا از جایی که حدس نمی‌زنند عذاب برایشان بیاید؟ (نحل، ۴۵). مگر ندانسته‌اند که آن خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده و در آفریدن آنها درمأنده نگرید، می‌تواند مردگان را [نیز] زنده کند؟ (احقاف، ۳۳) پس کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد یا آیات او را تکذیب کند؟ (اعراف، ۳۷).

۸. کوبنده؟ چیست کوبنده؟ و تو چه دانی که کوبنده چیست؟ (قارعه، ۱، ۲ و ۳).

۹. قطعاً قرآن را برای پندآموزی آسان کرده‌ایم پس آیا پندگیرنده‌ای هست؟ (قمر، ۲۲).

مربی می‌تواند گاه سؤال متربی را با سؤالی دیگر بسط داده (مریم، ۶۶ و ۶۷)^۱ و یا سؤالی که خود مطرح کرده با سؤالی دیگر توضیح دهد (مریم، ۷۷ و ۷۸)^۲ تا کودکان را به سمت تفکر در مورد موضوع کلاس دعوت کند. استفاده از پرسش‌های چالش‌انگیز و وجودی (صف، ۲۷؛ طور، ۳۵)^۳ و پرسش در باب خلقت و پدیده‌ها (انبیاء، ۳۰؛ زمر، ۲۱)^۴ از رویکردهای معمول قرآن است. یکی از الگوهایی که در قرآن فراوان مورد سؤال قرار گرفته، سؤال از یکسان نبودن خوب و بد در مصادیق مختلف است؟ قرآن بیان می‌کند: «بگو آیا نابینا و بینا یکسانند، آیا نمی‌اندیشید؟» (انعام، ۵۰). همچنین دعوت به تفکر در مورد تفاوت کسی که می‌داند و کسی که نمی‌داند (زمر، ۹)^۵ و یا کسی که بر پایه دلیل کار می‌کند و کسی که بر پایه هوس کار می‌کند (محمد، ۱۴)؛ از جمله مثال‌های قرآنی است که برخی جنبه تمثیلی دارند.^۶ این الگو می‌تواند با تغییر مثال‌ها، متناسب با موضوع کلاس فبک به کار برده شود و پیامدهای یک نوع رفتار در حلقه کندوکاو ارزیابی شود. حتی می‌توان به این سبک پرسش، قالب گروه مخالف و موافق داد.

۶-۳. نشانه

نشانه از دیگر الگوهایی است که قرآن از آن به‌عنوان نمادی از دعوت به تفکر استفاده می‌کند (جاثیه، ۱۳؛ زمر، ۴۲؛ نحل، ۱۱ و ۶۹). بیشترین استعمال واژه تفکر از میان هجده باری که در قرآن تکرار شده، مربوط به همراهی تفکر با واژه «نشانه» است که نه بار در کنار هم آورده شده‌اند. با نظری به آیات قرآن می‌توان گفت خاصیت عنصر نشانه این است که جنبه محرک بودن را بالذات در خود دارد (غافر، ۱۳؛ ذاریات، ۲۰ و ۲۱).^۸ به عبارتی اگر مربی با طراحی هدفمندانه و از پیش

۱. و انسان می‌گوید: «آیا وقتی بمیرم، راستی زنده [از قبر] بیرون آورده می‌شوم؟» آیا انسان به یاد نمی‌آورد که ما او را پیش‌تر آفریده‌ایم و حال آنکه چیزی نبوده است؟
۲. آیا دیدی آن کسی را که به آیات ما کفر ورزید و گفت قطعاً به من مال و فرزند [بسیار] داده خواهد شد. آیا بر غیب آگاه شده یا از [خدای] رحمان عهده‌ی گرفته است (مریم، ۷۷ و ۷۸).
۳. آیا آفرینش شما دشوارتر است یا آسمانی که [او] آن را برپا کرده است؟ آیا از هیچ خلق شده‌اند؟ یا آنکه خودشان خالق [خود] هستند؟
۴. آیا ندانستند که آسمان‌ها و زمین هر دو به هم پیوسته بودند و ما آن دو را از هم جدا ساختیم و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم؟ قطعاً در این [دگرگونی‌ها] برای صاحبان خرد عبرتی است.
۵. بگو: «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟» تنها خردمندانند که پندپذیرند.
۶. برخی موارد دیگری که در این زمینه در قرآن مطرح شده شامل تفکر در مورد تفاوت فرد بی‌خبر و شخص آگاه (رعد، ۳۳)، انسان روشن‌دل و فرد تیره‌دل (زمر، ۲۲)، انسان عبد و فرد نافرمان (سجده، ۱۸)، فرد مغرور و انسان متواضع (فاطر، ۸)، انسانی با عاقبت خوش و انسان بدکار (فصلت، ۴۰)، تفاوت خلق‌کننده و غیرخالق (نحل، ۱۷)، نابینا و بینا (انعام، ۵۰)، مردگان و زندگان (فاطر، ۲۲)، تاریکی و روشنایی (رعد، ۱۶) است.
۷. قطعاً در این [امر] نشانه‌هایی است برای مردمی که می‌اندیشند.
۸. اوست آن کس که نشانه‌های خود را به شما می‌نمایاند* و روی زمین برای اهل یقین نشانه‌هایی [متقاعدکننده] است، و در خود شما، پس مگر نمی‌بینید؟* همچنین به زودی نشانه‌های خود را در افق‌ها [ی گوناگون] و در دل‌هایشان بدیشان خواهیم نمود (فصلت، ۵۳).

برنامه‌ریزی شده داستان و سؤال به دنبال تحریک تفکر است، در نشانه این ویژگی وجود دارد و مری باید مخاطب را بدان متوجه کند (اسراء، ۱).^۱ توجه دادن به نشانه‌ها لازمه مری‌گری در این بُعد است؛ زیرا از ویژگی‌های انسان، فراموش کردن نشانه‌ها و عادی شدن آنهاست (طه، ۱۲۶).^۲ فارغ از برخی نشانه‌ها که ویژه گروه‌های خاص است (فتح، ۲۰) و کاربردی برای کلاس فبک ندارد، طیف نشانه‌ها در قرآن از گستره وسیعی از امور انتزاعی تا امور عینی را شامل می‌شود.

به‌طورکلی، عرصه خلقت یکی از بزرگ‌ترین نشانه‌های الهی است. عرصه خلقت جهان و انسان که تأمل در آن، مورد تأکید قرآن است. دعوت به تفکر در مورد جهان خارج از خود، بیشتر در قرآن آمده، زیرا آفرینش جهان بسی مهم‌تر (غافر، ۵۷) و سخت‌تر (نازعات، ۲۷) از آفرینش انسان است. مطلوب است در جلساتی که موضوع تفکر، عرصه خلقت است، مکان کلاس هم براساس موضوع، فضای طبیعی و یا حتی کارگاه علوم باشد؛ محیطی که به‌طور ملموس بتواند با موضوع تفکر ارتباط پیدا کند. برای نمونه برخی از نشانه‌های انواع جنیندگان (جائیه، ۴) مانند روشنایی روز و تیرگی شب (اسراء، ۱۲؛ یس، ۳۷)، منزلگاه‌های مختلف برای خورشید و ماه (یونس، ۵)،^۳ عناصر مختلف طبیعت (بقره، ۱۶۴)، جفت بودن عناصر طبیعت (رعد، ۳)، برتری برخی امور در طبیعت بر برخی دیگر (رعد، ۴)، رنگ‌آمیزی طبیعت (فاطر، ۲۷ و ۲۸)، دگرگونی طبیعت (زمر، ۲۱)، شکرگزاری طبیعت (نحل، ۴۸)، بهره‌انسان از طبیعت (نحل، ۶۷) و حتی پرواز پرندگان (نحل، ۷۹ و منافقون، ۱۹) است. همچنین در مورد انسان به تفکر در خود (روم، ۸، ۲۰ و ۲۱)، اختلاف در آفرینش انسان‌ها (روم، ۲۲)، خواب انسان (زمر، ۴۲)، دوران جنینی (واقعه، ۵۹) و دوران پیری و شباهت آن با کودکی (یس، ۶۸)، محبت بین زن و شوهر و آرامش گرفتن نسبت به هم (روم، ۲۱) و اختلاف رنگ‌ها و زبان‌ها در میان انسان‌ها (روم، ۲۲) دعوت شده است. هر یک از این موضوع‌ها می‌تواند، عنوانی مستقل برای تفکر در کلاس فبک باشد؛ البته با رعایت تناسب موضوع با سن مخاطب.

۴-۶. تشبیه

الگوی دیگری که قرآن برای دعوت به تفکر از آن استفاده کرده و مناسب برای فلسفه‌ورزی در حلقه کندوکاو است، استفاده از تشبیه بدون اشاره به وجه یا وجوه شبه است. تشبیه زندگی دنیا به لِه و

۱. از نشانه‌های خود به او بنماییم.
 ۲. نشانه‌های ما بر تو آمد و آن را به فراموشی سپردی.
 ۳. از دیگر نشانه‌هایی که در قرآن آمده، می‌توان به محبت میان خداپرستان (آل عمران، ۱۰۳)، از خاک بودن انسان (روم، ۸ و ۲۰)، خواب و تفاوت آن با مرگ (روم، ۲۳؛ زمر، ۴۲)، پیاپی آمدن شب و روز و نزولات آسمانی و گردش بادها (جائیه، ۵)، رویش در گیاهان (انعام، ۹۹)، رام بودن موجودات برای انسان (جائیه، ۱۳)، ترس آور و امیدبخش بودن رعد و برق به‌طور هم‌زمان (روم، ۲۴)، بشارتگر بودن بادها و حرکت کشتی‌ها به‌وسیله آن (روم، ۲۵؛ لقمان، ۳۱)، سفینه‌های کوه‌آسا در دریا (شوری، ۳۲)، جنبش زمین بعد از افسردگی (فصلت، ۳۹)، وجود مرکب‌های مختلف (یس، ۴۲) و جفت بودن میوه‌ها (رعد، ۳) اشاره کرد.

لعب (محمد، ۳۶؛ عنکبوت، ۶۴؛ انعام، ۳۲) و کسی که نمی‌اندیشد به ستوران (فرقان، ۴۴)^۱ از جمله تشبیه‌های قرآنی است. تفکر و بحث بر روی وجوه شبه در این نوع تشبیه‌ها و یا تشبیه‌های مری‌ساخته می‌تواند به‌عنوان محتوایی برای تفکر کودکان در کلاس فیک باشد. برخی از تشبیه‌های قرآنی، مناسب برای بحث در حلقه‌های کاندوکاو علمی هستند؛ از جمله تشبیه زمین به گهواره (زخرف، ۱۰؛ نبأ، ۶)، زمین به فرش، آسمان به بنا (بقره، ۴۴) و کوه‌ها به میخ (نبأ، ۷).

۵-۶. مثل

مثل از دیگر الگوهای تفکر در قرآن است. می‌توان از مثل قرآنی با عنوان داستانک تمثیلی و خیالی نام برد. به عبارتی مثل چیزی بین داستان و تشبیه است. داستانی است کوتاه و خیالی که جنبه ایجاز تشبیه را ندارد. گرچه در بخش داستان، اشاره شد که داستان‌های قرآنی همگی واقعی هستند، ولی در رویکرد مثل، سخن از داستان‌های کوتاهی است که بعد تمثیلی و حتی خیالی دارند. مثل قرآنی، نوعی تصویرسازی موضوعات فکری است و زمانی که موضوعات انتزاعی تصویرسازی شوند، فهم آنها توسط کودکان و حتی بزرگسالان بهتر صورت می‌گیرد. اگر تمام مثل‌های قرآنی بررسی و با مثل‌های دیگر مقایسه شود، نتیجه می‌شود که تقریباً برای هیچ‌یک از آنها، موردی وجود نداشته و همه، ابتکار ذات باری تعالی بوده است (الجرجانی، ۴۷۱ق، ص ۳۰۱). خداوند در قرآن می‌فرماید: «مثل کسانی که [عمل به] تورات بر آنان بار شد [و بدان مکلف گردیدند]، آنگاه آن را به‌کار نیستند، همچون مثل خری است که کتاب‌هایی را بر پشت می‌کشند، [و] چه زشت است وصف آن قومی که آیات خدا را به دروغ گرفتند و خدا مردم ستمگر را راه نمی‌نماید» (جمعه، ۵).

مثل‌ها در قرآن با تنوع زیادی (اسرا، ۸۹؛ روم، ۵۸؛ ابراهیم، ۴۵؛ زمر، ۲۷) مطرح شده تا افراد در آن بیندیشند و متذکر شوند (حشر، ۲۱).^۲ لقمان هم در نصایح خود به فرزندش از مثل استفاده می‌کند: ای پسرک من اگر [عمل تو] هم‌وزن دانه خردلی و در تخته سنگی یا در آسمان‌ها یا در زمین باشد خدا آن را می‌آورد که خدا بس دقیق و آگاه است (لقمان، ۱۶). قرآن دعوت کرده به مثل‌ها توجه و گوش داده شود (ابراهیم، ۲۴؛ حج، ۷۳)^۴ و اساساً هدف قرآن از بیان مثل‌ها،

۱. از دیگر تشبیه‌های قرآنی می‌توان به دنیا به‌عنوان مایه فریب (آل‌عمران، ۱۸۵)، مال و پسران به زیور زندگی دنیا (کهف، ۴۶)، مال و فرزندان به آزمایش (انفال، ۲۸)، همسران به لباس (بقره، ۱۸۷)، مال دنیا به متاع ناچیز (آل‌عمران، ۱۹۷)، ستم نکردن خداوند به اندازه نخ روی هسته خرما و گودی پشت خرما (نساء، ۴۹ و ۱۲۴)، کسی که ربا می‌خورد به آشفته سری که شیطان با او تماس داشته (بقره، ۲۷۵) و بخل به طوق کردن (آل‌عمران، ۱۸۰) اشاره کرد.

۲. و به‌راستی در این قرآن برای مردم از هرگونه مثلی آوردیم * و مثل‌ها برای شما زدیم.

۳. و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم تا بیندیشند (حشر، ۲۱).

۴. آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده؟ * مثلی زده شد پس بدان گوش دهید.

اندیشه‌ورزی و پند گرفتن است (اعراف، ۱۷۶؛ ابراهیم، ۲۵)^۱ و این دانشوران هستند که تمثیل را می‌فهمند (عنکبوت، ۴۳).^۲

استفاده از مَثَل برای دعوت به تفکر تنها ویژه قرآن نیست؛ بلکه در کتاب انجیل هم از مَثَل استفاده شده است (فتح، ۲۹). در قرآن آمده خداوند از مَثَل زدن به پشه هم شرم ندارد؛ اما آوردن مَثَل باید بجا باشد (بقره، ۲۶).^۳ گاه قرآن در مورد ابعاد و جنبه‌های مختلف یک موضوع مَثَل می‌زند. برای مثال در باب مفهوم بخشش و انفاق بدین‌گونه عمل کرده است؛ یعنی ابعاد مختلف بخشش از جمله چندبرابر شدن بخشش (بقره، ۲۶۱)، بخشش برای غیرخداوند (بقره، ۲۶۴)، بخشش برای خداوند (بقره، ۲۶۵)، بخشش با منت و یا آزار (بقره، ۲۶۶) را در قالب تمثیل‌های مختلف آورده است و یا برای به تصویر کشیدن دو جهت مخالف، برای مثال حق و باطل از قالب تمثیل استفاده کرده است (رعد، ۱۷).

بر طبق محتوای مَثَل‌های قرآنی حتی می‌توان عناصر فبک و ابعاد آن را مورد کاوش و بحث قرار داد؛ برای نمونه عاقبت تفکر نکردن و یا نحوه درست سخن گفتن و بحث کردن که در قرآن در قالب مَثَل آورده شده است. «کم‌خردان و نفهمان در قرآن همچون مَثَل کسانی هستند که آتشی افروخته‌اند، و چون آتش، پیرامون آنان را روشنایی دهد، خدا نورشان را می‌برد؛ و در میان تاریکی‌هایی که نمی‌بینند رهایشان می‌کند» (بقره، ۱۷) و یا «سخن پاک که مانند درختی پاک است که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است؟ و مَثَل سخن ناپاک چون درختی ناپاک است که از روی زمین کنده شده و قراری ندارد» (ابراهیم، ۲۴ و ۲۶).

۶-۶. خرق عادت

از دیگر محتواهای قرآنی برای دعوت به تفکر، خرق عادت است. قرآن در جملاتی خبری و سؤالی، صحنه‌هایی را برای مخاطب خود ترسیم می‌کند که عادت‌های او را برهم زند و بدین‌وسیله جریان تفکر را تحریک می‌نماید. برای نمونه قرآن از ثابت شدن حرکت باده‌ها و متوقف شدن کشتی‌ها (شوری، ۳۳) سخن می‌گوید یا از همیشه شب و یا همیشه روز بودن (قصص، ۷۱ و ۷۲) و یا ساکن شدن سایه‌ها (فرقان، ۴۵) و حتی بارش سنگ از آسمان (سبأ، ۹) به جای باران؛ این موارد می‌تواند در قالب سؤال: «دنیای بدون ... (باد)» در حلقه کندوکاو علمی مورد بحث قرار گیرد.

۱. این، مَثَل آن گروهی است ... پس آن را حکایت کن، شاید که آنان ببیندیشند. * خدا مَثَل‌ها را برای مردم می‌زند، شاید که آنان پند گیرند.

۲. و این مَثَل‌ها را برای مردم می‌زنیم و [لی] جز دانشوران آنها را درنیابند.

۳. خدای را از اینکه به پشه‌ای - یا فروتر [یا فراتر] از آن - مَثَل زند، شرم نیاید؛ پس کسانی که ایمان آورده‌اند می‌دانند که آن [مَثَل] از جانب پروردگارشان بجاست.

خارج کردن امور از حالت عادی، روشی جذاب است که مانع سکون فکر و روزمرگی می‌شود. اینکه به‌عنوان نمونه، کلاس فبک، با نوشیدن آبی تلخ و یا شور توسط کودکان آغاز شود و سپس این پرسش قرآن مطرح شود که «آیا به آبی که می‌نوشید اندیشیده‌اید؟» (واقعاً، ۶۸)، پس از آن، ابعاد و آثار این موضوع در زندگی فردی و اجتماعی مطرح شده و مورد بحث قرار گیرد؛ کاربرد این روش رویکردی نو و سازنده در رسیدن به اهداف فبک بومی خواهد بود.

۷. موضوع تفکر

آخرین موردی که در زمینه روند عملیاتی فبک باید بدان توجه شود، تفکر است. قرآن طیف وسیعی از موضوعات را برای تفکر مطرح کرده است. موضوعات فلسفی و هستی‌شناسی،^۱ موضوعات اخلاقی،^۲ موضوعات اجتماعی، موضوعات علمی^۳ و موارد دیگری که هر یک به موضوعات جزئی‌تری تقسیم می‌شوند. در آیه ۱۷۹ سوره بقره در باب تفکر در موضوعات اجتماعی آمده است: «و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است». در مقابل تفکر در باب برخی موضوعات در قرآن منع شده است. از باب رعایت همین نکته است که باقری در کتاب خود، «اجتماع خردورز» را به جای «اجتماع پژوهشی» پیشنهاد می‌کند؛ زیرا در اجتماع خردورز افراد حدود شناختی خویش را در می‌یابند و به حیطة می‌دانم‌ها و نمی‌دانم‌های خود به‌طور هم‌زمان توجه دارند (۱۳۹۴، ص ۱۱۱).

۸. نقش و ابزارهای اجرایی مربی فبک بومی

جایگاه مربی در رسیدن به هدف تفکرورزی قرآنی مهم و اساسی است؛ یعنی اگر نقش خود را به درستی نشناسد، نمی‌تواند تفکرورزی را در کودکان تقویت کند و حتی جنبه پرسشگری کودکان را خاموش می‌کند. تعریف این جایگاه سبب می‌شود مربی در کلاس فبک بومی، نقش القاکننده حقیقت به خود نگیرد و یا اینکه نقش آموزشی او پررنگ شود. تشخیص مرز بین «القاکنندگی» و «تسهیل‌گری و هدایتگری»، بر عهده مربی است و اوست که باید با سازوکارهای درست، روند نزدیک شدن به حقیقت را فراهم کند. به‌طورکلی، در نگاه کلان به آیات استخراج شده در باب فبک، وظایف مربی قابل استنباط است.

به عبارتی مربی، افزون بر نکاتی که تاکنون اشاره شد، از پنج طریق می‌تواند جریان تفکرورزی

۱. آیا شما آن را خلق می‌کنید یا ما آفریننده‌ایم؟ (واقعاً، ۵۹). آیا ما را در این کار اختیاری هست؟ (آل‌عمران، ۱۵۴).
 ۲. و چون کودکان شما به [سن] بلوغ رسیدند، باید از شما کسب اجازه کنند؛ همان‌گونه که آنان که پیش از ایشان بودند کسب اجازه کردند. خدا آیات خود را این‌گونه برای شما بیان می‌کند (نور، ۵۹).
 ۳. آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده؟ و به آسمان که چگونه برافراشته شده؟ و به کوه‌ها که چگونه برپا داشته شده؟ و به زمین که چگونه گسترده شده است؟ (غاشیه، ۱۷-۲۰).

را به نحوی هدایت کند که نه دچار القاکنندگی شود و نه مخاطبان او از جنبه نسبی‌گرایی آسیب بینند. تفاوت چالش نسبی‌گرایی در فبک بومی و فبک لیپمن، در این است که گرچه هر دو قائل به نسبی‌گرایی نیستند و لیپمن این را بیان می‌کند که ما قائل نیستیم ارزش‌های اخلاقی صرفاً ذهنی و یا صرفاً نسبی اند (lipman, 1980, p163)، ولی راهکار لیپمن برای برون‌رفت از این موضوع تأکید و توجه بر استدلال عقلانی است؛ ولی در فبک بومی، گرچه گستره عقل بسیار وسیع است، اما در کنار آن باید به دو نکته توجه شود: یکی اذعان به این موضوع که عقل بشری در همه مسائل راه ورود ندارد و دیگری توجه به توان عقلی متفاوت در افراد حتی اگر تربیت شده و پرورش داده شده باشد؛ از این رو سرانجام راهکار و سازوکار فبک بومی، صرف توجه به استدلال نیست و ابعاد دیگری را نیز در برمی‌گیرد. این سازوکارها شامل استفاده از محتوای حقیقی، کاربرد پرسش‌ها و تمرین‌های هدایتی، استدلال‌خواهی و استدلال‌آوری، تقویت فطرت‌گرایی و جمع‌بندی مطالب است.

استفاده از محتوای حقیقی بدان معناست که مربی براساس بعد علمی خود و آگاهی‌ای که از حقیقت دارد، محتوایی را به‌عنوان محرک تفکر برای کلاس فبک انتخاب می‌کند که تجلی‌دهنده بخشی از حقیقت باشد (طارق، ۱۳ و ۱۴).^۱ به‌عبارتی مربی جنبه انتقال محتوا دارد، حتی در کلاس فبک. به‌خلاف نظر لیپمن که معتقد است مربی تنها باید بر ملاحظه‌های روندی تکیه کند نه ملاحظه‌های محتوایی (کریمی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۴)، طرح محتوای فکری در فبک می‌تواند مایه ترغیب اندیشه‌ورزی شود؛ منتها به شرطی که جنبه ارائه آن در حالت جزمی و اقتدارگرایانه حذف شود (باقری، ۱۳۹۴، ص ۹۳).

دومین اهرم مربی در راستای عملکرد صحیح برای دستیابی به حقیقت دینی از راه تفکر، فعالیت‌های ضمنی و پایان‌گفتگوی کلاسی است. برنامه فبک افزون بر ارائه محرک و شکل‌گیری جریان بحث، شامل تمرین‌ها و طرح سؤالاتی است که در خلال جریان کلاسی و یا انتهای آن، از طریق مربی به مخاطبان ارائه می‌شود. مربی باید در این بخش، جریان سؤال‌ها و تمرین‌ها را به‌گونه‌ای پیش‌برد که مخاطبان با جنبه‌های مغفول مانده موضوع آشنا شده و با بحث در زمینه ابعاد مختلف آن، به حقیقت نزدیک‌تر شوند. همچنین تمرین‌های عملی باید در همین راستا طرح‌ریزی شود. اینکه مربی از چه الگوها، سؤال‌ها و تمرین‌هایی استفاده کند تا مخاطبان را هرچه بیشتر به حقیقت نزدیک‌تر نماید، به تجربه و هنر مربی‌گری او و آگاهی و تسلط بر روی موضوع مطرح شده بستگی دارد.

راهکار سومی که مربی را در زمینه دوری از کثرت‌گرایی کمک می‌کند، توجه به استدلال و دلایل افکار، اعمال و اعتقادات افراد است. در کلاس فبک هیچ سخنی بدون بیان استدلال ضمنی آن پذیرفته نمی‌شود و البته استدلال باید شرط منطقی بودن را داشته باشد. جریان تفکرورزی تنها با

۱. [که] در حقیقت، قرآن گفتاری قاطع و روشن‌گر است و آن شوخی نیست.

این شیوه به عقلانیت و حقیقت نزدیک می‌شود و میزان اشتباهات کمتر می‌گردد. این شیوه که همان درخواست استدلال (انبیا، ۲۴)^۱ است به معنای طلب تفکر همراه با دلیل درست است. مربی تا زمانی که خود بدین صفت متصف نباشد، نمی‌تواند شاگردانش را به این موضوع تشویق کند؛ از این رو مربیان باید به مبانی دینی آگاه بوده و برای آنها استدلال تام و قاطع (مائده، ۳۲؛ حدید، ۲۵؛ آل عمران، ۱۷۷؛ انعام، ۵۷؛ نحل، ۴۴؛ روم، ۴۷؛ طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۱۲) داشته باشند.

دستیابی به حقیقت دینی از راه تفکر جمعی به سادگی صورت نمی‌گیرد. تقویت فطرت‌گرایی کودکان و جمع‌بندی سازمان‌دار از بحث‌های آنان دو اهرم دیگر برای مربی فیک بومی است. برای اینکه حلقه گفتگوی تفکر به راحتی شکل بگیرد و شاگردان بتوانند نظرات، فطریات، ابهام‌ها، شبهه‌ها و دغدغه‌های فکری خود را در حضور مربی به سهولت بروز دهند، باید ابتدا با مربی خود احساس راحتی کنند. پیش‌نیاز این موضوع، هم‌زبان بودن مربی با شاگردانش است. قرآن در این باره می‌فرماید: و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم، تا [حقایق را] برای آنان بیان کند (ابراهیم، ۴). منظور از زبان قوم، زبان مردم و لغت و واژه ایشان است تا بتوانند محتوا را بیان کنند (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۱۲).

افزون بر این، ایجاد گفتمان میان دو نسل در گرو این است که نسل بعدی، راهبر و راهنمای خود را از جنس خودشان بدانند. این موضوع باید قبل از شروع هر نوع گفتگویی، از سوی مربی در دل مخاطبان ایجاد شود. سخن «من هم بشری مثل شما هستم» از سوی پیامبر ﷺ (اسراء، ۹۳؛ کهف، ۱۱۰؛ فصلت، ۶؛ انبیاء، ۸) به‌طور ضمنی مؤید این نکته است و خداوند آن را منتهی بر مؤمنان می‌داند که پیامبری از جنس خودشان در میان آنها برگزیده است (آل عمران، ۱۶۴). لزوم همنوعی مربی و متعلم در بیان دیگری از قرآن و در پاسخ درخواست نامعقول مردمان زمان پیامبر ﷺ آمده است که حتی اگر در روی زمین فرشتگانی بودند که با اطمینان راه می‌رفتند، البته بر آنان [نیز] فرشته‌ای را به‌عنوان پیامبر از آسمان نازل می‌کردیم (اسراء، ۹۵).

وقتی پیش‌نیازهای گفتگو فراهم شد، زمینه بروز حقیقت‌گرایی فطری کودکان فراهم می‌شود. اساساً هرچه جریان گفتگو بیشتر برخاسته از نیازهای روحی، روانی و جسمی مخاطب (نیاز فطری) باشند و هرچه نتیجه در زندگی مخاطب ثمربخش‌تر باشد (کاربردی باشد)، پیگیری سؤال جدی‌تر و پویایی ذهن برای رسیدن به مطلوب بیشتر خواهد شد؛ زیرا موضوعات نشئت گرفته از علاقه کودکان است. مربی می‌تواند برای دستیابی به این منظور روند گفتگو را با سخنانی نرم (اسراء، ۲۸) و به‌صورت مشورتی (آل عمران، ۱۵۹) شکل دهد. همچنین سخن گفتن با صدای رسا از جانب مربی منجر می‌شود سخن در دل مخاطبان مؤثر باشد (نساء، ۶۳).^۳

۱. بگو: برهاتان را بیاورید.

۲. و قطعاً پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند.

۳. با آنها سخنی رسا که در دلشان [مؤثر] افتد، بگوی.

گفتگوی مربی با کودکان باید در فضای هم‌زبانی و هم‌پنداری جریان داشته باشد (همان‌گونه که ابراهیم این‌گونه با قوم خود سخن گفت و سرانجام با دلیل بیان کرد که اینها خدايان من نيستند) (انعام، ۷۶ تا ۸۳). همچنين مربی با جنبه عینی دادن به سخنان خود (ضحی، ۱۱)^۱، سبب می‌شود جریان انتزاعی دعوت به حقیقت، برای شاگردان جنبه ملموس پیدا کند و تفکر بهتر صورت گیرد. او باید بین مخاطبان به عدالت در همه موارد بالا و امور مربی‌گری رفتار کند (انبیاء، ۱۰۹)^۲ و به نظر همه افراد توجه کند (بقره، ۱۴۲ و نساء، ۵)^۳. مخاطبان نباید احساس کنند به دلیل داشتن نظر نادرست، از ابراز نظر، سؤال و استدلال‌آوری منع می‌شوند.

زمانی می‌توان از جریان تفکرورزی عادلانه صحبت کرد که همه اشخاص با هر نظری که دارند، بتوانند نظر خود را بیان کنند و استدلال‌های خود را به بحث بگذارند. اینجاست که اگر حقی وجود داشته باشد، خود به خود بروز می‌کند. مربی هم نباید از این ابراز نظرها ناراحت شود؛ زیرا قرار است از خلال همین بحث‌ها، حقیقت، کشف شده و با پایه‌های محکم در درون افراد نهادینه شود. نتیجه چنین جریانی این است که در آینده زندگی کودکان، حقیقتی که به این شکل درونی شده باشد، به آسانی تغییر نمی‌یابد و دستخوش شبهات نمی‌گردد.

همچنین تا پیش از مرحله جمع‌بندی حلقه کندوکاو، یک صفت در مربی باید به‌صورت قوی وجود داشته باشد تا فرایند بروز فطریات کودکان و تفکر گروهی شکوفا شده و رشد کند و آن این است که مربی گوش خوبی برای مخاطبان باشد و سخنان و افکار شاگردانش را باور کند (توبه، ۶۱)^۴. تفسیر این صفات را علامه طباطبایی این‌گونه بیان کرده که (مربی) «باید بسیار شنوا و گوش‌ی باشد که برای مردم خیر است و استماعش استماع خیری باشد؛ یعنی به پاره‌ای از حرف‌هایی که خیر نیست گوش نمی‌دهد، ولیکن صرفاً به‌منظور احترام به گوینده این کار را می‌کند و کلام او را حمل بر صحت می‌کند تا هتک حرمت او را نکرده و خود نیز گمان بد به مردم نبرده باشد، ولیکن اثر خبر صادق و مطابق با واقع را هم بر آن بار نمی‌کند. این است که شنونده، مخبر را تصدیق کند، نه خبری را که آورده، به این معنا که به مخبر وانمود کند که من تو را راستگو می‌دانم، هرچند در واقع خبر او را خبر نادرستی بدانم و آثار صدق بر خیرش بار نکنم» (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۹)؛ به عبارتی مربی در جریان گفتگو، سخنان حاصل از تفکر شخصی و جمعی شاگردانش را هرچند اشتباه، گوش می‌کند گوش کردنی که همراه با احترام و وانمود کردن به تصدیق است.

۱. و از نعمت پروردگار خویش [با مردم] سخن گوی. ۲. بگو به [همه] شما به‌طور یکسان اعلام کردم.

۳. یا سفیهان ... سخنی پسندیده بگوئید (نساء، ۵).

۴. گوش خوبی برای شماست، به خدا ایمان دارد و [سخن] مؤمنان را باور می‌کند.

در پایان، مطالب و استدلال‌های نتیجه بحث کودکان، در کلاس جمع‌بندی می‌شود. مبنای نظری این بخش آن است که مربی باید بداند در فرایند تفکر و حتی علم‌آموزی، نقش او تنها یک دعوت‌کننده است و هدایت مردم بر عهده او نیست (قصص، ۵۶)؛^۱ بلکه خدا هر که را بخواهد هدایت می‌کند (بقره، ۲۷۲). قرآن بارها و در سخنان مختلف، برتر مربی انسان‌ها را که یقیناً در امر هدایت بالاترین مقام را دارد، خطاب قرار داده و می‌گوید: تو به زور وادارنده آنان نیستی (ق، ۴)، و نمی‌توانی آنها را شنوا سازی (نمل، ۸۰ و ۸۱؛ فاطر، ۲۲)، نگهبان و وکیل آنان نیستی (انعام، ۱۰۷؛ نساء، ۸۰) و مسئول ایشان نیستی (انعام، ۱۵۹؛ عبس، ۷) و بر آنها تسلط نداری (غاشیه، ۲۲)؛ از این‌رو از تو در مورد آنان پرسشی نخواهد شد (بقره، ۱۱۹). کاربرد این سخنان رهنمون‌کننده این معناست که امر زندگانی خارجی و همچنین زندگی دینی مردم محول به (مربی) نیست تا اگر دعوت او را رد کنند، اندوهگین شود (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۷)؛ از این‌رو مربی لازم است این مطلب را برای شاگردانش روشن کند (انعام، ۶۶؛ یونس، ۴۱ و ۱۰۸؛ جن، ۲۱) که جریان کلاس او صرفاً در راستای کشف و فهم حقیقت است و خود مخاطبان باید در این راستا تلاش کنند و هیچ اجباری برای تحقق موضوع بالا برای آنان نیست.

سرانجام جمع‌بندی نظرات کودکان بر مبنای استدلال، دانش، حقیقت، تفکر و دوری از حدس و گمان و شک صورت می‌گیرد. نقش داوری مربی به‌عنوان فردی آگاه (نساء، ۱۰۵؛ انعام، ۸۹؛ یونس، ۴۷) می‌تواند روند جمع‌بندی را در جهت مثبت سوق دهد. مربی باید بداند جمع‌بندی بر پایه گمان‌های شخصی افراد، هیچ‌گاه نمی‌تواند راهبر به سوی حقیقت باشد (نجم، ۲۸ و اسراء، ۳۶).^۴ این جمع‌بندی می‌تواند توسط خود کودکان و با راهنمایی مربی صورت گیرد. اساساً جریان تفکر یعنی به نتیجه رسیدن خود افراد. مربی باید بداند فبک بومی و به نتیجه رسیدن در آن، جریانی آرام (اسراء، ۱۰۶)^۵ و به دور از شتابزدگی است (طه، ۱۱۴)؛^۶ زیرا تفکر عجله‌بردار نیست. محتوای نهایی چنین تفکری باید برای کودکان آسان و قابل فهم باشد (قمر، ۳۲)^۷ و به کلیات و جزئیات هم‌زمان توجه داشته باشد

۱. در حقیقت، تو هر که را دوست داری نمی‌توانی راهنمایی کنی؛ ولی خداست که هر که را بخواهد راهنمایی می‌کند و او به راه‌یافتگان داناتر است.
۲. بگو: «من بر شما نگهبان نیستم».

۳. ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، تا میان مردم به [موجب] آنچه خدا به تو آموخته داوری کنی.

۴. و ایشان را به این [کار] معرفتی نیست جز گمان [خود] را پیروی نمی‌کنند و در واقع گمان در [وصول به] حقیقت هیچ سودی نمی‌رساند (نجم، ۲۸) و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن (اسراء، ۳۶).

۵. و قرآنی [با عظمت را] بخش بخش [بر تو] نازل کردیم تا آن را به آرامی به مردم بخوانی و آن را به تدریج نازل کردیم (اسراء، ۱۰۶).

۶. در [خواندن] قرآن پیش از آنکه وحی آن بر تو پایان یابد شتاب مکن (طه، ۱۱۴).

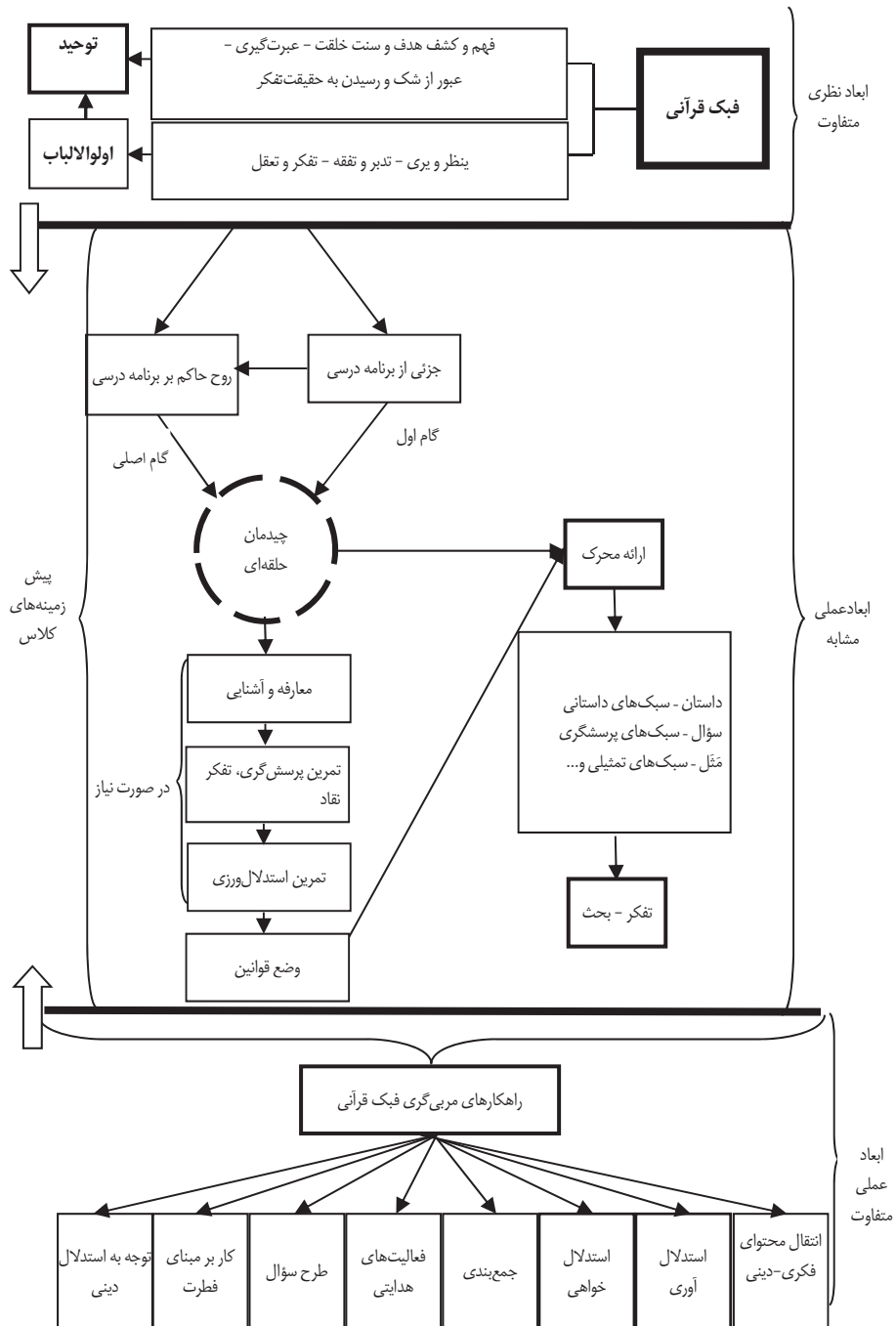
۷. قطعاً قرآن را برای پندآموزی آسان کرده‌ایم؛ پس آیا پندگیرنده‌ای هست (قمر، ۳۲).

(فاطر، ۴۳ و نحل، ۶۹).^۱ جریان جمع‌بندی با استدلال هم به مصداق آیه ۱۷ زمر باید از سوی مربی مورد حمایت و تشویق قرار گیرد، آنجا که اشاره شده: «پس بشارت ده مؤمنان را، کسانی که به سخن گوش فرامی‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند، اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان»؛ یعنی تشویق کسانی که همه سخن‌ها و استدلال‌ها را می‌شنوند و بهترین و متقن‌ترین را انتخاب می‌کنند».

سرانجام الگوی فبک بومی را می‌توان در قالب نمودار صفحه بعد نشان داد. در این نمودار مشخص شده است که فبک بومی در مبانی زیربنایی و انگاره از مربی و روش کار او، دارای بیشترین تفاوت با فبک غربی است؛ ولی در زمینه ابعاد عملی، مشابهت بالایی با این برنامه دارد. به عبارتی براساس آنچه در متن مقاله بدان اشاره شده و براساس این نمودار، شاخصه‌های اصلی تذکار تفکر برای کودکان به شرح زیر است:

- توحیدی بودن جهت تفکرورزی در قرآن برای کودکان؛
- توجه همه‌جانبه به اهداف و ابعاد انسان و نداشتن نگاه تک بعدی؛
- تشکیکی بودن تفکر در انسان‌ها با توجه به تفاوت استعدادها و زمان‌ها؛
- انگاره از کودک در نمایی کامل و توجه به رشد عقلانیت در بستر دیگر صفات؛
- انگاره از معلم در جایگاه آموزشی، ارزشی و تفکری به‌صورت هم‌زمان.

۱. هرگز برای سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت (فاطر، ۴۳) - راستی در این [زندگی زنبوران] برای مردمی که تفکر می‌کنند نشانه [قدرت الهی] است (نحل، ۶۹).



نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد گام کوچکی در راستای پرنمودن خلأ اصلی فبک در ایران یعنی ارائه روشمند تفکر ژرف‌نگر که متناسب با فرهنگ اسلامی-قرآنی باشد، برداشته شود. چکیده مقاله در دو نکته خلاصه می‌شود و آن اینکه هر الگوی تربیتی که خواستار تعالی و رشد انسانی است، به همان میزان که از حقیقت نشئت گرفته باشد، به الگوی قرآن به‌عنوان کامل‌ترین و جامع‌ترین کتاب بشری نزدیک می‌شود. از طرف دیگر این الگوها چون ساخته ذهن بشری هستند و مبانی آن بر پایه ماده‌گرایی بنا شده است، به همان میزان نقص‌ها و کاستی‌هایی دارند. سعی مقاله این بوده که در ارائه مؤلفه‌ها و شاخصه‌های فبک بومی، ناسازواری‌های فبک لیپمن با مبانی دینی-اسلامی را با تزریق اهداف حقیقی توحیدی، اصلاح‌انگاره از کودک و مربی، آوردن محتوای حقیقی به قالب برنامه نه به‌صورت جزئی و توجه به مؤلفه‌های تفکرورزی قرآنی، برطرف کند و گامی در جهت بومی‌سازی فبک بردارد.

منابع

- * قرآن (ترجمه فولادوند).
- * نهج البلاغه.
۱. ابن ابی الحدید معتزلی، فخرالدین ابوحامد (۱۳۸۸)، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ترجمه غلامرضا لایقی، تهران: نیستان.
 ۲. باقری، خسرو (۱۳۹۴)، فیک در ترازوی نقد، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 ۳. تمیم‌داری، احمد و مریم دانشگر (۱۳۸۵)، «زیبایی‌شناسی در قرآن کریم با رویکردی به عنصر داستان»، فصلنامه هنر، (۷۰)، ص ۱۴۱-۱۲۸.
 ۴. الجرجانی، عبدالقاهر (۴۷۱ق)، دلائل الإعجاز فی علم المعانی، بیروت: المکتب العصریه.
 ۵. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در مورد فلسفه برای کودکان، khamenei.ir.
 ۶. ستاری، علی (۱۳۹۱)، «بررسی و نقد برنامه فلسفه برای کودکان از منظر حکمت متعالیه»، تفکر و کودک، ۳ (۲)، ص ۱-۲۶.
 ۷. ستاری، علی (۱۳۹۳)، نقد مبانی فلسفی فلسفه برای کودکان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۸. سلیمانی ابهری، هادی (پاییز ۱۳۸۷)، «آموزش فلسفی کودکان در نظام تعلیم و تربیت اسلامی»، پژوهش‌های فلسفی و کلامی، ۱۰ (۱)، ص ۱۹۹-۲۱۸.
 ۹. شیخ صدوق (۱۴۱۳ق)، من لا یحضر الفقیه، ج ۳، قم: مؤسسه امام هادی (علیه السلام).
 ۱۰. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۲)، تفسیر المیزان، ج ۳، ۵، ۷، ۹، ۱۲، ۱۴، ۱۶، و ۲۰، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۱۱. راغب اصفهانی، حسین ابن محمد (۱۳۸۱)، مفردات فی غریب القرآن، ترجمه محمدگیلانی، تهران: مرتضوی.
 ۱۲. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۹)، تفسیر قرآن مهر، قم: عصر ظهور.
 ۱۳. رضانی، معصومه (۱۳۸۸)، بررسی مقایسه‌ای برنامه درسی فلسفه در پایه سوم دبیرستان و پیش‌دانشگاهی ایران با برنامه درسی فلسفه برای کودکان در پایه ۱۱ و ۱۲، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی.
 ۱۴. عابدی، حیدرعلی (۱۳۸۹)، «کاربرد روش تحقیق پدیده‌شناسی در علوم بالینی»، راهبرد، ۱۹ (۵۴)، ص ۲۰۷-۲۵۴.

۱۵. فعال عراقی، حسین (۱۳۷۸)، داستان‌های قرآن و تاریخ انبیاء در المیزان، ج ۱، تهران: سبحان.
۱۶. کریمی، روح‌الله (۱۳۹۴)، حلقه کندوکاو اخلاقی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۷. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، ج ۱۶، بیروت: الوفا.
۱۸. ناجی، سعید (۱۳۹۶)، معیار فیک برای داستان: نقد و بررسی داستان‌های مورد استفاده برای آموزش تفکر در ایران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۹. _____ (۱۳۸۹)، کندوکاو فلسفی برای کودکان و نوجوانان: گفتگو با پیشگامان انقلابی نو در تعلیم و تربیت، ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۰. _____ (۱۳۸۸)، «برداشتی نواز تعلیم و تربیت اسلامی (بازیابی مؤلفه‌های برنامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان)»، فرهنگ، ویژه‌نامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان، ۶۹، ص ۱۷۷-۲۱۴.

1. Colaizzi, P. F. (1978), "Psychological Research as the Phenomenologist Views it", In R. S. Valle & King M. (Eds.), (n.d.), *Existential phenomenological alternatives for psychology*, New York: Plenum. 48-71.
2. Langdrige, D., (2007), *Phenomenological Psychology: Theory, Research and Method*, London: Person Education Limited.
3. Lipman, M., (1980), *Philosophy in Education*, New York, London: Cambridge University press.